

Subject: The Battlefield Is Not the Persian Gulf — The Battlefield Is Iran’s Constitution

Date: March 13, 2026

Dear Mr. President,

For more than four decades, international policy toward the Islamic Republic of Iran has focused primarily on leadership behavior, nuclear negotiations, and military deterrence. Yet the deeper driver of the regime’s conduct lies in the structure of its governing system.

The Constitution of the Islamic Republic embeds the ideological mandate of the 1979 revolution and institutionalizes the export of that revolution beyond Iran’s borders. Several provisions of the constitution encourage or obligate the state to support ideological movements outside the country.

As long as this constitutional framework remains intact, the strategic posture of the Islamic Republic is unlikely to change regardless of who occupies the position of Supreme Leader.

For this reason, the central issue is not the personality of the leader. Leadership change alone cannot alter a system whose governing document defines confrontation with the international community as part of its mission.

Nearly every major crisis associated with the Islamic Republic since 1979—from the hostage crisis to the expansion of proxy forces such as Hezbollah, Hamas, and the Houthis—can ultimately be traced to this revolutionary constitutional structure.

For the Iranian people, the consequences have been economic decline, political repression, and international isolation.

#### Strategic Principle

A clear principle can guide a more effective approach:

The battlefield is not the Persian Gulf — the battlefield is Iran’s constitution.

A durable solution to the long conflict between Iran and the international community requires shifting the focus of strategy from military confrontation to structural political reform.

Encouraging a peaceful constitutional transformation led by the Iranian people would address the root cause of the regime’s external aggression and could open a path toward ending the cycle of war and allowing Iran to rebuild as a stable and peaceful nation.

#### Policy Opportunity

The United States possesses important leverage in this arena.

Rather than broad economic sanctions that often harm ordinary citizens, smart sanctions can target the substantial wealth accumulated by senior members of the ruling elite and their financial networks, many of whom maintain significant assets in Western financial systems.

Targeted financial pressure can shift incentives within the ruling establishment and create internal pressure for structural reform.

A peaceful constitutional transformation in Iran would represent a historic strategic achievement—reducing the likelihood of future conflict, stabilizing the region, and allowing the Iranian people to rebuild their country.

Respectfully,  
Sohrab ChamanAra  
Cyrus Force

موضوع: میدان نبرد خلیج فارس نیست — میدان نبرد قانون اساسی ایران است

تاریخ: ۱۳ مارس ۲۰۲۶

بیش از چهار دهه است که سیاست بین‌المللی در قبال جمهوری اسلامی ایران عمدتاً بر رفتار رهبران، مذاکرات هسته‌ای و بازدارندگی نظامی تمرکز داشته است. با این حال، عامل عمیق‌تر رفتار این نظام در ساختار حاکمیتی آن نهفته است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی مأموریت ایدئولوژیک انقلاب ۱۹۷۹ را در خود نهادینه کرده و صدور این انقلاب را به خارج از مرزهای ایران رسمیت بخشیده است. برخی از اصول این قانون اساسی دولت را تشویق یا موظف می‌کند که از جنبش‌های ایدئولوژیک در خارج از کشور حمایت کند.

تا زمانی که این چارچوب قانون اساسی برقرار باشد، جهت‌گیری راهبردی جمهوری اسلامی، صرف‌نظر از اینکه چه کسی در مقام رهبر قرار گیرد، تغییر اساسی نخواهد کرد.

بنابراین مسئله اصلی شخصیت رهبر نیست. تغییر رهبر به تنهایی نمی‌تواند نظامی را تغییر دهد که در سند بنیادین آن تقابل با جامعه بین‌المللی بخشی از مأموریت آن تعریف شده است.

تقریباً تمامی بحران‌های بزرگ مرتبط با جمهوری اسلامی از سال ۱۹۷۹ — از بحران گروگانگیری گرفته تا گسترش نیروهای نیابتی مانند حزب‌الله، حماس و حوثی‌ها — در نهایت به همین ساختار انقلابی قانون اساسی بازمی‌گردد.

برای مردم ایران، نتیجه این وضعیت رکود اقتصادی، سرکوب سیاسی و انزوای بین‌المللی بوده است.

اصل راهبردی

یک اصل روشن می‌تواند راهنمای رویکردی مؤثرتر باشد:

میدان نبرد خلیج فارس نیست — میدان نبرد قانون اساسی ایران است.

راه حل پایدار برای پایان دادن به این تقابل طولانی مستلزم انتقال تمرکز از رویارویی نظامی به اصلاحات ساختاری سیاسی است.

فراهم کردن امکان یک تحول مسالمت‌آمیز در قانون اساسی به رهبری مردم ایران می‌تواند ریشه اصلی رفتار تهاجمی خارجی این نظام را برطرف کرده و راهی برای پایان دادن به چرخه جنگ و آغاز بازسازی ایران به عنوان کشوری باثبات و صلح‌جو فراهم کند.

فرصت سیاسی

ایالات متحده در این عرصه اهرم‌های مهمی در اختیار دارد.

به جای تحریم‌های گسترده که اغلب به مردم عادی آسیب می‌زند، "اسمارت سنکشن" تحریم هوشمندانه می‌تواند ثروت قابل توجه نخبگان حاکم و شبکه‌های مالی آنان را هدف قرار دهند؛ افرادی که بخش قابل توجهی از دارایی‌های خود را در نظام مالی غرب نگهداری می‌کنند.

چنین فشار هدفمندی می‌تواند انگیزه‌های داخلی برای اصلاحات ساختاری را تقویت کند.

یک تحول مسالمت‌آمیز در قانون اساسی ایران می‌تواند دستاوردی تاریخی باشد که احتمال درگیری‌های آینده را کاهش داده، به ثبات منطقه کمک کند و به مردم ایران امکان بازسازی کشورشان را بدهد.

با احترام

سهراب چمن‌آرا

سایروس فورس